

گفت‌و‌گوی «وطن امروز» باحجت‌الاسلام رضا غلامی

در باره کتاب «نگاهی به مسائل کلیدی نظری در عدالت»

در موضوع عدالت دچار ساده‌انگاری هستیم

اخیرا کتاب «نگاهی به مسائل کلیدی نظری در عدالت»

به قلم دکتر رضا غلامی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به زبان انگلیسی تالیف و در ۲۱۸ صفحه توسط انتشارات یونی‌دیالوگ (Uni-Dialogue) در وین منتشر شده است. این کتاب با بررسی بیش از ۳۰ مساله نظری مهم، زمینه نظریه‌پردازی‌های نوین در حوزه عدالت را فراهم می‌کند. به مناسبت انتشار این کتاب، گفت‌وگویی با دکتر رضا غلامی داشتیم.

■ **به عنوان پرسش نخست، لطفا کمی درباره انگیزه خودتان از تالیف کتاب «نگاهی به مسائل کلیدی نظری در عدالت» بگویید؟**

انگیزه اصلی من برای نوشتن این کتاب، احساس نیاز به بررسی عمیق‌تر و نظام‌مند مسائل نظری مرتبط با عدالت بود. عدالت یکی از مفاهیم محوری در فلسفه سیاسی و اخلاقی است که همواره توجه من را به خود جلب کرده است. در سال‌های اخیر، تمرکز فکری‌ام بر این موضوع بوده و بیش‌تر کتابی با عنوان «تحلیل نظریه عدالت در تفکر اسلامی» را به زبان فارسی منتشر کرده بودم اما احساس کردم نیاز به اثری جامع‌تر وجود دارد که به صورت تخصصی به چالش‌های نظری عدالت بپردازد. متأسفانه در موضوع عدالت دچار ساده‌انگاری هستیم و از ظرایف و پیچیدگی‌های عدالت در عرصه نظر و عمل غافلیم. همچنین تصور می‌کنیم بدون وجود پشتوانه‌های تئوریک، می‌توان به سمت تحقق عدالت قدم برداشت. این کتاب نتیجه سلسله گفتارهایی است که طی ۶ ماه در خانه حکمت ایرانی در وین ارائه دادم. هدفم این بود با شناسایی و تحلیل مشکلات نظری عدالت، چارچوبی برای درک بهتر این مفهوم فراهم کنم و زمینه را برای نظریه‌پردازی‌های جدید در این حوزه باز کنم. همان‌طور که در پیشگفتار کتاب اشاره شده، امیدوارم این اثر خوانندگان را به تعمق در لایه‌های نظری عدالت و نوآوری در این زمینه ترغیب کند.

■ **کتاب از چه فصولی تشکیل شده است؟**

کتاب «نگاهی به مسائل کلیدی نظری در عدالت» در ۵ فصل اصلی تدوین شده است که هر کدام به مسائل عدالت از جنبه‌های مختلف می‌پردازد. این ساختار در فهرست مطالب و پیشگفتار به وضوح آمده است. در ادامه به هر فصل به طور خلاصه اشاره می‌کنم.

فصل اول به مسائل نظری عدالت اختصاص دارد. این فصل به بررسی چالش‌های نظری عدالت اختصاص دارد و موضوعاتی مثل طبقه‌بندی مسائل عدالت، ارتباط عدالت با فلسفه اخلاق، نقد نظریه «عدالت به مثابه انصاف» جان رالز و عدالت به عنوان یک سیستم را پوشش می‌دهد.

فصل دوم بحث عدالت در ارتباط با ارزش‌هاست. در این فصل، ارتباط عدالت با مفاهیمی چون نیکوکاری، آزادی، قرارداد اجتماعی، شایستگی و برابری، دین و بهزیستی بررسی می‌شود. در فصل سوم عدالت در عرصه جهانی مورد بررسی قرار گرفته است. این بخش به عدالت در سیستم‌های فکری و اجتماعی مشترک، تأثیر روندهای جهانی بر عدالت و مفهوم عدالت جهانی می‌پردازد.

فصل چهارم به عدالت در حوزه‌های تخصصی اختصاص یافته است. اینجا عدالت در زمینه‌های آموزش، بهداشت، محیط زیست و علم و فناوری کاوش می‌شود.

بحث فصل پنجم مربوط به اجرای عدالت است. این فصل به امکان‌پذیری تحقق عدالت، اکوسیستم مناسب برای شکل‌گیری عدالت اجتماعی، نقش رشته‌ها و فناوری‌ها در دستیابی به عدالت، شاخص‌های ارزیابی عدالت و سیاست‌های موفق اجرایی پرداخته است.

■ **منظورتان از «مساله» در کتاب چه بوده است؟**

منظور من از «مساله»، چالش‌ها و پرسش‌های اساسی است که در فهم و تحقق عدالت، چه در سطح نظری و چه در سطح عملی پیش می‌آید. این مسائل شامل اتهامات مفهومی، تناقضات نظری و مشکلاتی است که در ارتباط عدالت با مفاهیم دیگر مثل آزادی، برابری یا جهانی‌شدن ایجاد می‌شود. برای مثال، در فصل اول توضیح دادم‌م مسائل نظری عدالت شامل موضوعاتی مثل جهانی بودن مفهوم عدالت، ذهنی یا عینی بودن آن و رابطه‌اش با حقوق یا اخلاق است.

به عنوان نمونه، این پرسش که چگونه عدالت می‌تواند با آزادی فردی و برابری اجتماعی هم‌زمان سازگار باشد، یا چگونه در جهانی با نابرابری‌های ساختاری قابل تحقق است، از جمله این مسائل است. هدفم این بود با برجسته کردن این چالش‌ها، پایه‌ای برای تحلیل عمیق‌تر فراهم کنم.

■ **چه معیاری برای انتخاب مسائل داشته‌اید؟**

معیار انتخاب مسائل در این کتاب بر ۲ محور اصلی استوار بود که در فصل اول و پیشگفتار به آنها اشاره شده است.

اولاً اهمیت نظری و تأثیرگذاری در مباحث فلسفه سیاسی برایم مهم بود. از این رو مسائلی را انتخاب کردم که در تاریخ فلسفه سیاسی و اخلاقی محل بحث بوده‌اند یا خلأهایی در آنها احساس می‌شود. مثلاً نقد نظریه رالز یا بحث جهانی‌بودن عدالت از این دسته‌اند.

ثانیاً در این مطالعه، ارتباط با چالش‌های عملی و معاصر اهمیت فراوانی داشت. به همین جهت، مسائلی را در نظر گرفتم که به مشکلات امروزی جوامع مثل نابرابری‌های آموزشی، تغییرات اقلیمی، یا تأثیر فناوری مرتبط باشد. هدف این بود که مسائل هم بنیادی باشد و هم برای پژوهشگران و سیاست‌گذاران در مواجهه با واقعیت‌های امروز مفید واقع شود. این معیارها باعث شد بیش از ۳۰ مساله کلیدی را در کتاب بررسی کنم که هم ریشه در فلسفه دارد و هم به نیازهای عملی جوامع امروزی پاسخ می‌دهد.

■ **بعد از انتخاب مساله، چه نوع توصیف و تحلیلی را برای هر مساله داشتید؟**

برای هر مساله، رویکردی دوگانه داشتم که در فصل اول و پسگفتار توضیح دادم و اینجا خیلی مختصر توضیح می‌دهم. ابتدا به طور فشرده ابعاد مختلف هر مساله را از زوایای فلسفی، اجتماعی و تاریخی تشریح کردم. مثلاً در بحث جهانی‌بودن عدالت، هم دیدگاه موافقان و هم مخالفان را با استدلال‌های‌شان توضیح دادم.

سپس به بررسی اجمالی نقاط قوت و ضعف نظریه‌های موجود پرداختم، ارتباط مساله با مفاهیم دیگر را کاویدم و محدودیت‌ها یا تناقضات آن را نشان دادم. برای نمونه، در نقد نظریه رالز، مزایای «عدالت به مثابه انصاف» را ذکر کردم اما محدودیت‌هایش را در مواجهه با پیچیدگی‌های اجتماعی نیز تحلیل کردم.

این روش هم درک مساله را عمیق‌تر می‌کند و هم زمینه را برای چارچوب‌سازی‌های جدید فراهم می‌آورد، بدون اینکه لزوماً پاسخ نهایی ارائه دهم.

■ **آیا وارد پاسخگویی به مساله هم شدید؟**

به طور مستقیم خیر! هدف اصلی کتاب، ارائه پاسخ‌های قطعی نبود، بلکه تمرکز بر توصیف، تحلیل و چارچوب‌سازی مسائل بود تا بستری برای نظریه‌پردازی‌های آینده فراهم کنم. یادمان نرود ادراک صحیح و عمیق مساله شاید ۷۰ درصد راه است. این رویکرد در پسگفتار (که در آخر کتاب آمده است) به صراحت ذکر شده که کتاب بر روش‌شناسی مساله‌محور تمرکز دارد و نه ارائه جواب‌های ساده.

با این حال، در برخی موارد، بویژه در فصل پنجم، پیشینه‌هایی ضمنی ارائه دادم؛ مثلاً در بحث امکان‌سنجی تحقق عدالت، شاخص‌های ارزیابی عدالت یا اکوسیستم مناسب برای عدالت اجتماعی را مطرح کرده‌ام اما ترجیح می‌بود این که به جای پاسخ‌های نهایی، ابزارها و پرسش‌هایی را ارائه کنم که پژوهشگران بعدی بتوانند بر اساس آنها به راه‌حل برسند.

■ **به نظر شما پاسخ به این مسائل چه نقشی در خلق تئوری‌های جدید در عرصه عدالت دارد؟**

پاسخ به این مسائل نقش بسیار مهمی در خلق تئوری‌های جدید دارد و من در پسگفتار به این موضوع پرداخته‌ام.

به نظر من اولاً درک دقیق چالش‌های عدالت، پایه هر نظریه‌پردازی نوینی است. بدون شناخت مسائل، نظریه‌ها سطحی باقی می‌ماند.

متأسفانه در موضوع عدالت دچار ساده‌انگاری

هستیم و از ظرایف و پیچیدگی‌های عدالت

در عرصه نظر و عمل غافلیم. همچنین تصور

می‌کنیم بدون وجود پشتوانه‌های تئوریک،

می‌توان به سمت تحقق عدالت قدم برداشت.

برخی کشورهای اروپایی مانند اتریش،

قدم‌های موثری را در تحقق عملی عدالت

برداشته‌اند و این واقعیت انگیزه من را در

ارائه این بحث در اتریش دوچندان کرد. این

برداشت که در همه کشورهای غربی که نظام

سرمایه‌داری و لیبرالیسم سلطه دارد عدالت

محل توجه نبوده و نیست، کاملاً غلط است.

برخی کشورها به عدالت به طور جدی توجه

کرده و بحث عدالت را از آرزو به واقعیتی

عینی بدل کرده‌اند. در این میان، نظریه‌های

معاصر عدالت مانند نظریه رالز نقش مهمی

ایفا کرده‌اند.

اولاً درک دقیق چالش‌های عدالت، پایه هر

نظریه‌پردازی نوینی است. بدون شناخت

مسائل، نظریه‌ها سطحی باقی می‌ماند.

ثانیاً با روشن کردن ضعف‌های نظریه‌های

موجود مثل نظریه رالز که یکی از نظریات

برجسته و راهگشا در عرصه عدالت محسوب

می‌شود، زمینه برای ایده‌های تازه فراهم

می‌شود.

ثالثاً وقتی مسائل به حوزه‌های عملی مثل

فناوری یا عدالت جهانی پیوند می‌خورد،

نظریه‌ها از حالت انتزاعی خارج شده و به

سمت حل مشکلات واقعی می‌روند



ثانیاً با روشن کردن ضعف‌های نظریه‌های موجود مثل نظریه رالز که یکی از نظریات برجسته و راهگشا در عرصه عدالت محسوب می‌شود، زمینه برای ایده‌های تازه فراهم می‌شود.

ثالثاً وقتی مسائل به حوزه‌های عملی مثل فناوری یا عدالت جهانی پیوند می‌خورد، نظریه‌ها از حالت انتزاعی خارج شده و به سمت حل مشکلات واقعی می‌روند.

در کل، این کتاب با تحلیل مسائل کلیدی، نقشه راهی برای نظریه‌پردازان ارائه کرده که می‌توان با تکیه بر آن، تئوری‌هایی خلق کرد که هم به واقعیت‌های معاصر پاسخ دهد و هم افق‌های جدیدی در عدالت‌پژوهی بگشاید.

■ **چرا این کتاب را به زبان انگلیسی تالیف کردید؟**

دلیل اصلی تالیف این کتاب به زبان انگلیسی، ضرورت ارتباط و تعامل با عدالت‌پژوهان برجسته در سراسر جهان و ورود به گفت‌وگوهای علمی بین‌المللی در این ساحت بود. عدالت موضوعی جهانی است و مسائل نظری مرتبط با آن، از جمله چالش‌هایی که در این کتاب بررسی کرده‌ام، فراتر از مرزهای یک زبان یا فرهنگ خاص است.

با نوشتن به زبان انگلیسی، قصد داشتم این دیدگاه‌ها را با جامعه علمی بین‌المللی به اشتراک بگذارم و فرصتی برای تبادل نظر با نظریه‌پردازان و پژوهشگرانی فراهم کنم که در این زمینه کارهای برجسته‌ای انجام داده‌اند.

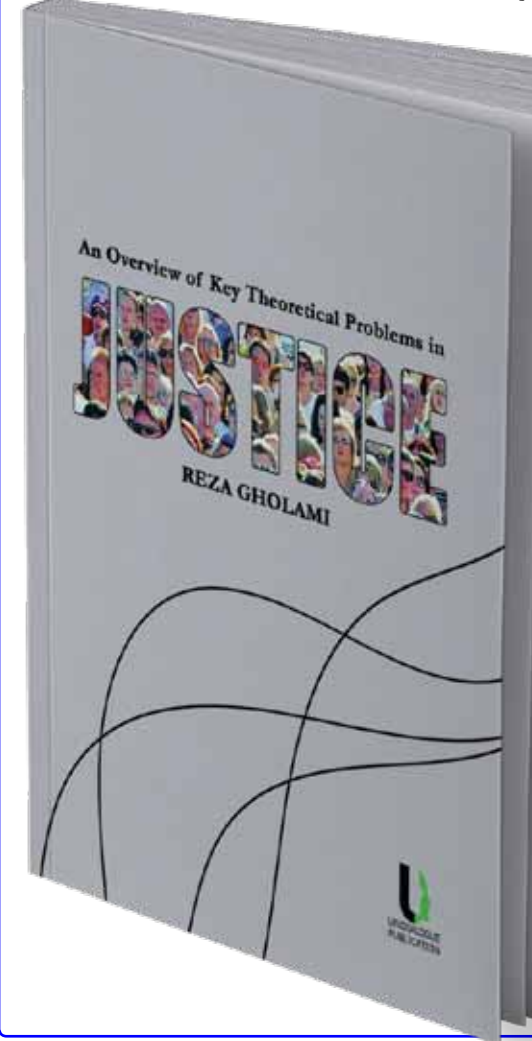
این انتخاب به من امکان داد هم از نقد و نظرات آنها بهره‌مند شوم و هم سهمی در پیشبرد گفت‌مان جهانی عدالت داشته باشم، بویژه در موضوعاتی مثل عدالت جهانی که نیازمند نگاهی فراتر از چارچوب‌های محلی است.

علاوه بر این، همان‌طور که ابتدا اشاره شد مباحث این کتاب ابتدا به صورت سلسله درس‌گفتارهایی به زبان انگلیسی در خانه حکمت ایرانیان در وین ارائه شد. پس از اتمام درس گفتارها، خودم متن هر درس را آماده کردم و سپس با کمک موثر ویراستار ارجمند، جناب آقای اسدپور که از دانشجویان دکتری در وین هستند، آن را ویرایش و به شکل نهایی کتاب تبدیل کردم.

زبان انگلیسی همچنین به عنوان زبان مشترک این محیط علمی در اتریش بستری مناسب برای تدوین و انتشار این اثر فراهم کرد تا بتوانم مخاطبان گسترده‌تری را در سطح جهانی هدف قرار دهم.

خوب است توجه داشته باشید که برخی کشورهای اروپایی مانند اتریش، قدم‌های موثری را در تحقق عملی عدالت برداشته‌اند و این واقعیت انگیزه من را در ارائه این بحث در اتریش دوچندان کرد. این برداشت که در همه کشورهای غربی که نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم سلطه دارد عدالت محل توجه نبوده و نیست، کاملاً غلط است.

برخی کشورها به عدالت به طور جدی توجه کرده و بحث عدالت را از آرزو به واقعیتی عینی بدل کرده‌اند. در این میان، نظریه‌های معاصر عدالت مانند نظریه رالز نقش مهمی ایفا کرده‌اند.



شنبه ۱۶ فروردین ۱۴۰۴

وطن‌امروز | شماره ۴۲۸۳

اندیشه

تبیین قرآنی یاری فلسطین

وعده نصر

دستوری که قرآن کریم به ما داده و پایه اندیشه جمهوری اسلامی هم هست، مساله پیگیری از حق و صبر بر حق و حقانیت است. خداوند سبحان در سوره والعصر، همه آنچه را که باید بگوید، فرموده است. به تعبیر علامه طباطبایی رضوان‌الله تعالی علیه، سوره والعصر با همه کوتاهی‌اش، آنچه پیام دین است، آورده است. در همان آغاز قسم به روزگار خورده می‌شود. والعصر، که هر انسانی در خسارت است. یعنی انسان اگر بخواد راه سعادت را

طی کند، این آیات را باید بشنود. هر انسانی در خسارت است مگر اینکه ایمان بیاورد و عمل صالح کند. این پایه اصلی سخن قرآن کریم است: ایمان به خدا، ایمان به حقایق عالم و بعد از آن هم انجام عمل نیک و عمل صالح.

در قرآن کریم اساساً هر قسمی که خورده می‌شود، نوعاً ربطی دارد با آنچه بعد از آن گفته می‌شود. اینکه گفته می‌شود قسم به روزگار، یعنی خود روزگار گواه است. هیچ‌کس خبری ندید مگر آنکه ایمان آورده باشد و عمل صالح کرده باشد. خود روزگار گواه است.

عمرو عاص با همه آن حيله‌گری و مکاری‌اش، در آخر عمر، وقتی به لحظه احتضار می‌رسد، به فرزندان خود می‌گوید: ای کاش من پیشکل جمع می‌کردم و این کارها را نمی‌کردم. یعنی همه می‌فهمند، مخصوصاً در آن لحظه آخر که می‌رسد، می‌بینند دست تپمی است. اگر بخواد دست پر باشد، ایمان است و عمل صالح. حقیقتی که در جان بنشینند، ایمان است و دستی در کار باشد که به عمل صالح تبدیل شود. اگر نه هر چه کرده‌ایم، همه هباء منثورا می‌شود. اساساً واقعیت انسانی همین مساله است: ایمان و عمل صالح.

ولی قرآن کریم در همین سوره والعصر، بعد از اینکه اصل قاعده را گفته است، یعنی ایمان و عمل صالح، بعد از آن ۲ نکته را تأکید می‌کند و تواصو بالحق و تواصو بالصبر. این دو تعبیر در فرهنگ قرآن بعد از عمل صالح و ایمان، چیز جدیدی نیست ولی خداوند سبحان با یک تأکید ویژه این دو را جدا کرده است، یعنی همان ایمان می‌شود حق و حقانیت. اصلاً مؤمن به دنبال حق است، چون خدا را حق یافته، به دنبال او است. چون قرآن را حق یافته، می‌پذیرد. چون رسول را حق یافته، همراهش است. خاصیت مؤمن این است که دنبال حق و حقیقت است و دنبال فریب و باطل نیست.

خاصیت مؤمن همین است که باید آن ایمانش بروز پیدا کند و به عمل صالح تبدیل شود. خداوند سبحان در بین همه آنچه که از عمل صالح و همه آنچه که به عنوان ایمان است، ۲ تعبیر را جدا کرده است: توصیه به حق و توصیه به صبر. تواصی یعنی همدیگر را دعوت به حق کند. نه فقط حق را خود پیروی کند، بلکه به دیگران هم بگوید بیاید به سمت حق و حقانیت. اصلاً جامعه ایمانی اگر بخواد به آن ارتقای معنوی‌اش برسد، باید اینگونه باشد. همه همدیگر را توصیه کنند: تواصی به حق و تواصی به صبر. همدیگر را به صبر دعوت کند.

خبا حق که مشخص شد، استوار باش بر آن، رخنه در دل ایجاد نمی‌کند. خداوند سبحان می‌گوید مؤمن وقتی ایمان آورد، ۲ کار از او حتماً باید سر بزند. در اینجا که گفته می‌شود راه رستگاری را اگر بخواد پیدا کند، خسران نصیب او نشود، چاره چیست؟ تواصی به حق

و تواصی به صبر. تواصی به حق می‌داند معنای چیست؟ یعنی تا حق دیدیم، کوتاه نیاییم. اگر دیدیم فشاری بر ماست، کوتاه نیاییم. اگر دیدیم عده‌ای همراه نیستند، کوتاه نیاییم. به تعبیر امیرالمؤمنین، حق ثقیل است. پیروی از حق و بر حق و حقانیت ماندن سخت است ولی آینده خوشی دارد. باطل اما از یک جهت شیرین و از یک جهت آسان است. از یک جهت هم وقتی خیلی‌ها به سمتش می‌روند، اگر انسان برود خوشحال است که خوب همرنگ جماعت شده است. به تعبیر امیرالمؤمنین، درست است از یک جهت آسان است ولی آینده بدی در انتظار او است. باطل اینگونه است.

خبا مؤمن چه باید کند؟ از حق و حقانیت دفاع کند. از جایی که می‌بیند واقعیتی در عالم

است و این واقعیت هم به چشم می‌آید، باید کوتاه نیاید.

باید ایستاد. عالمانه باید ایستاد، از سر تدبیر باید ایستاد. سخن حق را باید گفت ولی عالمانه

و با تدبیر.

در این عالم می‌بینیم ظلم می‌شود و ظلم هم واضح است. این ظلمی که رژیم صهیونیستی می‌کند، واضح است که ظلم است. آنها با قلدری تمام می‌گویند من هر که را باشد درو می‌کنم. استکبار جهانی هم با قلدری تمام می‌گوید ما هر چه بخواهیم می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم مردم غزه بخوانند در آن سرزمین باشند. خبا این جز این است که سراسر ظلم است و ستم واقعیت چیست؟ واقعیت مشخص است. واقعیت اینطور نیست که مشخص نباشد. الان که برای کل جامعه جهانی مشخص شده است، تمام قوانینی که خودشان گذاشته‌اند زیر پا گذاشته‌اند. کسی نمی‌تواند بگوید مساله فلسطین یک مساله ایدئولوژیک است. بله! ایدئولوژیک است ولی آیا فقط ایدئولوژیک است؟ مگر واقعیت نیست؟ این همه ستم می‌کنند، واقعیت نیست؟ نمی‌بینیم دارند چه می‌کنند؟ به کودک هم رحم نمی‌کنند. آنها می‌گویند ما باید این نسل را برداریم. خودشان می‌گویند، صریح هم می‌گویند، هیچ باکی هم ندارند.

این جز این است که سراسر باطل است و انسان باید در برابر او بایستد؟ واقعیت نیست؟ کسی می‌تواند این را انکار کند؟ نمی‌بینیم چه زحمتی را برای کل خاورمیانه، بلکه برای کل جهان می‌کشند؟ این واقعیت نیست؟ این صهیونیست‌ها هر جا باشند، جز خسارت، جز جنایت، جز فریب چیز دیگری از خود نشان داده‌اند؟ این واقعیتی است.

کسی می‌تواند اینها را انکار کند؟ بعد گفته می‌شود: «جمهوری اسلامی چرا در برابر او می‌ایستد؟» حضرت امام از همان آغاز که آمد، ۲ رژیم را مورد تأکید قرار داد که این دو رژیم را ما نمی‌پذیریم و همراهی نمی‌کنیم. یکی همین رژیم صهیونیستی و یکی هم آن آفریقای جنوبی، چرا؟ چون این رژیم، رژیم نژادی است و می‌خواهد با مردمی که در آن منطقه هستند، با ستم رفتار کند.

حقانیت جمهوری اسلامی در همین مشخص می‌شود. چقدر برای این معنا هزینه داد؟ مگر کم هزینه داد؟ چرا هزینه می‌دهد؟ چون مؤمن وظیفه‌اش این است. مؤمن نمی‌تواند بگوید «من حق را می‌بینم ولی همراهی با حق نمی‌کنم».

دستور خداوند سبحان این است که تواصی به حق کند. تواصی به حق یعنی روی حق و حقیقت بایستد و دیگران را هم دعوت کند. الحمدلله، جمهوری اسلامی این افتخار را دارد با همین حرکتی که در روز قدس راه انداخته، توانسته این پرچم را به دست بگیرد و این تواصی به حق را داشته باشد و توانسته است کل منطقه را تغییر دهد.

ما برای این معنا هزینه دادیم. سیدحسن نصرالله عزیز، انصافاً از انسان‌های برتر بود. خیلی از بزرگان و اولیای الهی به او دل بسته بودند. او بزرگ‌مردی بود و افتخار شیعیه. در این منطقه ایستاد تا حق و حقانیت را تصویب کند، نه فقط برای اینکه بخواد لبنان را نجات بدهد، که چنین کرد، بلکه می‌خواست کل جهان اسلام را به سمت آن بکشاند که در مقابل این رژیم صهیونیستی بایستند. بنده خودم گمانم این است که او از آیات الهی بود. سیدحسن نصرالله حجت را بر همگان تمام کرد و سوره والعصر را پیاده کرد. خود ایستاد و دیگران را هم دعوت کرد و جلانه ایستاد با همه سختی‌هایی که داشت. این بزرگ‌مرد ایستاد و حجت بر همگان تمام شده است. خداوند سبحان می‌گوید «توصی به حق کنید، صبر داشته باشید». یعنی اولاً به حق و حقیقت بایبندد باشید و ثانیاً برای این مساله استوار باشید و کوتاه نیایید. خدا گواه است در این پستی و بلندی‌ها همه امتحان می‌شوند ولی اگر مؤمن به حقیقت بایستد، نتیجه نهایی از آن اوست. خدا وعده کرده نصر مؤمنین بر عهده من است.

باید همه را به حق دعوت کنیم. مؤمن حق‌محور است، مؤمن منفعتم‌محور نیست. با‌عقلانیت کار می‌کند ولی حق‌محور است.

می‌بینیم این استکبار جهانی و این جهان غرب که افتضاح تمدنی‌اش این روزها خود را نشان می‌دهد، چه کرده است و چه می‌کند. اگر آمریکا حمایت نمی‌کرد، آیا این رژیم صهیونیستی می‌توانست دوام بیاورد تا الان؟ اصلاً اگر بخواهیم واقعیت را بپذیریم، جنگ ما با استکبار جهانی است. اصلش آمریکاست.

الحمدلله محور مقاومت یاد گرفته است بر حق بایستد، بر او صبر کند، دیگران را دعوت کند و تا آخر هم بایستد. مهم این است که ما استوار باشیم بر حق. حق را اولاً بیابیم و ثانیاً استوار بر حق باشیم.

عالم دست خداست. خدا کار خود را می‌کند. خدا راه را باز می‌کند. شما نگاه کنید در تمام این وقایعی که برای جمهوری اسلامی رخ داد، هر جایش یک نقصی پیدا شد ولی راه خود را طی کرده است.

اگر انسان یاز گردد، خدا هم یازمی‌گردد. اگر انسان به سمت خدا برود، خدا هم نصرت را وعده کرده است. آنگونه است که اصلاً تا لحظه قبل، گاهی انسان گمان می‌کند کار تمام شده است ولی اینگونه نیست. همان‌گونه که حضرت موسی و یارانش تا لب رودخانه، تا لب دریا رسیدند و گمان می‌کردند کار تمام است ولی دریا شکافته شد. شگفتا! جوری شد که کار فرعون تمام شد. این خاصیت نظام عالم است. تنها در باب حضرت موسی نیست، قاعده کلی است. خداوند سبحان فرموده است «به ماست نصر مؤمنان». مهم چیست؟ حق و حقانیت را بیابیم و بر او استوار باشیم.